



قرار گرفته، حتی آنها که به سبب تشیع یا شعوبیگریش با او بد بوده‌اند، او را در مقام شاعری بزرگ قبول دارند. اما به گمان اینجانب مهیار با همه استعداد و نبوغ شاعری که داشته به ابتکار و نوآوری دو شاعر ایرانی نژاد عربی زبان دیگر، یعنی ابونواس اهوازی و بشار تخارستانی، نمی‌رسد و این به حکم روزگار و زمان اوست که شعر عربی رو به رکود می‌رود و تنها دو شاعر دیگر از بزرگان طراز اول در راهند. یکی ابوالعلائی معری که به سبب اندیشه‌های فلسفی ویژه‌اش در ردیف اول از گویندگان عربی قرار می‌گیرد، دیگر ابن فارض که به عنوان بزرگترین شاعر متصوف عربی نام برمی‌آورد. گذشته از این دو که زماناً بعد از مهیار هستند، شاعران بزرگ و طراز اول در زبان عربی

ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی<sup>۱</sup> کاتب و شاعر مشهور (۴۲۸م) از ایرانیانی است که در ادب عرب نام برآورده و همه ناقدان و ارباب تراجم بر مهارت او در نظم و استادی او در ادبیت و عربیت متفقند. گویند در دیلم متولد شد و در جوانی به بغداد آمد. بعضی نیز تولد او را در یک خانواده ایرانی در بغداد دانسته‌اند. به هر حال مجوسی بود و علی‌المشهور به دست شریف رضی (دانشمند و شاعر بزرگ شیعی و نقیب علویان) اسلام آورد و پس از رحلت شریف رضی و ابن نباته سعدی، دو ادیب و سخندان بزرگ آن روزگار، یعنی در واقع از ۴۰۵ تا آخر عمرش به عنوان بزرگترین شاعر عصر شناخته می‌شد<sup>۲</sup> و امیران و وزیران و صاحب‌قدرتان روزگار بر سر جلب نظر وی به تقدیم قصیده‌ای یا عرضه داشت مدیحه‌ای، با یکدیگر رقابت می‌کردند و به طوری که خود گفته است برای خواستگاری دختر زیبای شعر او هر یک مهریه گرانتری پیشنهاد می‌نمودند.<sup>۳</sup> مهیار از مشهورترین شاعران شیعی و از بزرگترین عربی سرایان ایرانی نژاد است. خصوصیت او در همین نکات خلاصه می‌شود. وی را به سه لحاظ باید مورد مطالعه قرار داد: شاعری عربی زبان، ایرانی شعوبی مسلک، شیعی تندرو. مهیار در مقام شاعری عربی زبان، مورد ستایش همگان

۱. دیوان مهیار دیلمی، قاهره ۱۹۲۵ (افست قم ۱۳۷۲/۱۴۱۳ هـ منشورات الشریف الرضی)؛ مهیار دیلمی، حیات و شعره عصام عبدالعلی، دارالحریه بیغداد ۱۹۷۶؛ مجالس المؤمنین ۲/ ۵۳۲؛ الاعلام زرکلی ۷/ ۲۶۴؛ لغتنامه دهخدا.
۲. مهیار دیلمی، حیات و شعره، ص ۷۴. خود گوید: «قد افل النجمان ... و بقیت لکم وحی» و نیز گوید: «... احرزت سبق الاوحد».
۳. مهیار دیلمی، حیات و شعره، ص ۷۳ و ۹۴.

شیعه را با بیانی شیوا و قاطع و آشتی ناپذیر مطرح ساخته<sup>۹</sup> تا آنجا که بعضی گفته اند اسلام آوردن و تشیّع پوششی است برای دشنام بر عرب و صحابه. بعضی نیز گفته اند او حتی پیش از آنکه مسلمان شود، اشعار در ستایش اهل بیت می سرود و از مراثی و مصائب ایشان در شعر یاد می کرد.<sup>۱۰</sup>

آنچه مسلم است مهیار مسلمانی پاك اعتقاد و پیرو اهل بیت رسول الله بوده است و در این راه آراء و عقایدش همان آراء و عقاید شریف رضی و سیدمرتضی و خاندان علوی است.<sup>۱۱</sup> مهیار چوب شیعیگریش را خورده و طبق آنچه محققان

۴. یشهد لی مفتاحها و ختمها/ بانئی للشعراء خاتم. (۲۱/۴)

۵. مهیار الذیلمی، حیات و شعره، ص ۵-۶۳.

۶. درباره شعوبیه، از جمله ر.ك: زندگی و آثار جاحظ، علیرضا ذکاوتی فراگزولو، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۲۴ و ۹۲.

۷. آباء من فارس والدين دينكم

حقاً، لقد طاب لی اس و مرتب (دیوان، ج ۲، ص ۱۸۴، در مدح حضرت علی) و نیز می گوید: قد قبست المجد من خیراب / و قبست الدین من خیر نبی. (۶۴/۱).

۸. و ان كنت من فارس فالشريف معتلق وده بالشريف. (۳۶۴/۲). در جای دیگر گفته است: «... الکریم یجد الکرام الابعین ادانیا». (۲۰۰/۴). و این یادآور روایتی است از معصوم (ع) که می فرماید «اهل البیوتات به ما می گروند» (ر.ك: معجم البحار، ۲/۳۹۱).

۹. امر پیغمبر را اطاعت نکردند و او را بی غسل رها کرده، با ادعای اینکه وصیتی نفرموده، مفضولی را بر افضل مقدم داشتند. (ج ۳، ص ۵۰).

خطاب به حضرت علی-ع- گوید: چگونه همراهی شدند و تو را از آن مشورت برکنار داشتند، در حالی که هیچ عیبی نداشتی و هر فضیلتی که در میان آنان گمان می رفت مجموعش در تو بود. (ج ۳، ص ۱۱۲).

و خطاب به مخالفان علی گوید: به چه حساب اولاد پیغمبر (ع) از شما پیروی کنند، در حالی که افتخار شما به صحابی بودن پیغمبر است، و چگونه جا در کنار او برای خاندانش نیست، در حالی که بیگانگان نزد او مدفونند. این چگونه مشورتی است که علی-ع- از آن دور باشد و عباس در آن شرکت تجوید؟ قریش به دعوی قرابت همه کاره شوند و انصار در آن نقشی نداشته باشند؟ یادآوری روز «خم»... (ج ۲، ص ۱۸۳).

و صریحاً گفته است این سقیفه بود که به کربلا منجر شد و غصب حق علی (ع) به شهادت حسین خاتمه یافت. (ج ۳، ص ۵۰).

۱۰. مهیار الذیلمی، حیات و شعره، ص ۳-۶۲. البته در قصاید بعد از اسلام آوردن لحنش صریحتر شده است. (همان، ص ۲۵۷).

۱۱. مهیار مداح خاندان نقیبان علوی و همعقیده با آنان است. (همان، ص ۶۲).

همه پیش از مهیار بوده اند. لذا مهیار را در عداد شاعران مفلک و فمل از قبیل ابوتمام و متنبی و ابن الرومی نمی توان آورد، اما بلافاصله بعد از آنها قرار می گیرد. زیرا کسی بر صناعت شاعری وی نتوانسته است انگشت ایراد و اعتراض نهد. ابوالحسن باخرزی سخن شناس نامی در کتاب ذمیه القصر گفته است: «و ما فی قصائده بیت یتحکم علیه بلو و لیت». یعنی مهیار بیتی ندارد که کسی بتواند بگوید کاش چنان بود، و اگر چنین بود بهتر بود. سپس می افزاید: «... و هی مصبوبة فی قوالب القلوب و بمثلها یتعذر الدهر المذنب عن الذنوب». یعنی اشعار مهیار در قالب دلها ریخته شده و روزگار گنهگار با زادن و پروردن مثل او بی برای گناهان خود عذر آورده است. (مقدمه دیوان مهیار الذیلمی، صفحه ۵ ه). وی خود را خاتم الشعرا نامیده است.<sup>۴</sup>

اما درباره شعوبی مسلک بودن مهیار، البته دشمنانش آن قدر افراط کرده اند که گفته اند او حتی شیعیگریش جلوه ای است از شعوبی گری است و برای آن شیعه شده تا بتواند صحابه را دشنام دهد.<sup>۵</sup> حقیقت این است بعد از آنکه خلفای اموی و حتی عباسی برخلاف روح حقیقی اسلام ترجیح عرب را بر عجم در پیش گرفتند، ایرانیان و دیگر مسلمانان غیر عرب با استناد به آیه مشهور قرآن (حجرات، ۱۳) همه «شعب» «قبائل» را از نسل یک پدر و مادر و با هم برابر شمردند؛ الا اینکه هر کس پرهیزگارتر است، در نزد خدا ارجمندتر است. آیات دیگری هم در قرآن هست که فضیلت را در جهاد می داند (نساء، ۹۵) و علم را مایه رفعت درجه (مجادله، ۱۱). شعوبیان با نظر داشتن به همین آیات به عربگرایان متعصب و قشری گوشزد می کردند که اگر شرف اسلام نبود و هرگاه قرآن به زبان عربی نازل نمی شد ملل متمدن قدیم از هر لحاظ بر عرب برتری داشتند. و به طوری که گفتیم این عکس العملی بود در برابر نژادپرستی کسانی که برخلاف روح اسلام و ضد صریح قرآن، عرب برابر عجم (غیر عرب) ترجیح می نهادند.<sup>۶</sup> مسلم است که در این طرف هم افراطهایی رخ می داد، اما آنچه به نظر آمد مهیار از جمله افراطیون نبود و از محدوده اسلام بیرون نرفته<sup>۷</sup> و هر جا که مفاخرتی بر تبار ایرانیش کرده فقط حقیقتی را بر زبان آورده است.<sup>۸</sup> مخالفت دشمنان مهیار با او به لحاظ تشیّع و طرفداریش از آل بویه بوده است.

مهیار به عنوان یک شاعر صریح اللهجه، دعاوی تاریخی

دریافته اند دیوان مهیار و استادش شریف رضی تا قرن هفتم (یعنی سقوط قطعی خلافت عباسی) دچار توطئه سکوت بود. البته این نکته که مهیار مداح آل بویه بوده و بعد از آل بویه سلجوقیان ترك خشک اندیش قدرت یافتند، علت دیگری است برای بی توجهی به شعر مهیار.<sup>۱۲</sup>

عجیب اینکه ثعالی نه در یتیمه الدهر و نه در تممة الیتیمه از مهیار ذکری در میان نیاورده، حال آنکه از شاعران و گویندگانی به مراتب پایینتر از مهیار نام برده و شعر نقل کرده است. اگر در نظر بیاورید که مهیار کاتب نیز بوده، ذکر نکردن نام او از طرف ثعالی باز هم شگفت انگیزتر جلوه می نماید.

در زهرالآداب هروی و در معجم الادیاء یاقوت حموی نیز ذکری از او نیست، و این هم شگفت انگیز می نماید. اما خطیب بغدادی، ابن الجوزی، ابن خلکان، ابن الحجة حموی، عماد اصفهانی، ابن اثیر (صاحب المثل السائر)، ابوالحسن باخرزی، ابن سنان خفاجی، ابن العماد حنبلی، ... و نیز مؤلفان شیعی از وی بتفصیل یاد کرده اند.<sup>۱۳</sup>

درباره شعر مهیار، باید گفت که خوشبختانه در زمان حیات او گردآوری شده و مناسبت سرودن هر شعری معلوم است و حتی تدوین آن در چهارمجلد نیز قدیمی است و در کیت قدیم به آن اشاره شده است. مهیار شخصاً دیوان خود را برای طلاب ادبیات تدریس می کرد.<sup>۱۴</sup>

از نکاتی که بر شعر مهیار گرفته اند، یکی پست و بلند بودن آن است؛ چنانکه گفته اند در شعر رضی، ابیات پست دیده نمی شود، اما ابیات بلند و زیبای مهیار از ابیات بلند و زیبای رضی بهتر است.<sup>۱۵</sup> و نیز گفته اند بر شعر مهیار روحیه کتابت حاکم است و لذا جملات معترضه و نیز عبارات نشر گونه در گهگاه به کار گرفتن منطق نشر به جای منطق شعر در آن دیده می شود. طولانی بودن قصاید (مانند ابن الرومی) عیب دیگری است که بر او گرفته اند.<sup>۱۶</sup> به گمان من مهیار با طولانی سرودن قصاید قدرتش را در زبان عربی به اثبات رسانده، همچنان که در بدوی گرائی<sup>۱۷</sup> و تمایل کلاسیکس در ادبیات هدفش همین بوده، لذا وقتی مضامین شعوبی را در قالب استوار و پولادینی از عرب ناب و جاهلی مآب می ریزد، به طور ضمن دلیلی دیگر بر فضیلت عجمی خود را ارائه می نماید.<sup>۱۸</sup> زیرا امثال بدیع الزمان همدانی<sup>۱۹</sup> و مهیار و حماد راویه و خلف احمر<sup>۲۰</sup> و طغرائی<sup>۲۱</sup> و ابونواس و بشّار<sup>۲۲</sup> چنان قدرتی در الگو سازیهای

بی بدیل و بدل سازیهای بی نظیر از اشعار کهن عربی نشان داده اند که هر عرب اصیلی را متحیر ساخته اند.

اما هنر مهیار فقط در اثبات سلطه بی چون و چرایش بر صنعت شعر نیست، بلکه او فی الواقع شاعر هم هست. اشعار پراحساس و تأمل برانگیزی از وی در شکوه روزگار، حماسه و فخر، تجارب حیات و تغزل و مدح و مرثیه راستین در دست داریم.

کلام آخر اینکه اگر مهیار را به افراط در شیعیگری وصف کرده اند، این امری نسبی است. یعنی در مقایسه با افراط در تسنن عهد متوکل (مقتول ۲۴۷ق) یا دوران سلطه سلاجقه (بعد از ۴۲۹ق) می باشد. اما در کل مهیار نیز مانند استادش شریف رضی، یک شیعه معتدل است و حتی اشعاری در مدح امراء و وزرای بنی عباس دارد و از مصیبتهایی که بر شیعه آمده - بعد از واقعه کربلا - یاد نمی کند.<sup>۲۳</sup> لذا مهیار را شاعری شورشی و پر خاشجو نمی توان تلقی نمود، اما طرفدار آل بویه بوده است.

او در شعر به تبار ایرانی خود می نازد و می گوید من بزرگی عجم و دین عرب را با هم دارم، و می افزاید که ایرانیان زمانی که سروری داشتند عدل ورزیدند و تدبیر و سیاست از

۱۲. مهیار الدیلمی، حیات و شعره، ص ۴-۸۳.

۱۳. همان، ص ۳۲۵ به بعد.

۱۴. مهیار الدیلمی، حیات و شعره، ص ۷۹ و ۷۴.

۱۵. الاعلام، ج ۷، ص ۲۶۴.

۱۶. مهیار الدیلمی، حیات و شعره، ص ۱۰۹ به بعد و نیز ص ۳۴۴.

۱۷. مهیار شخصاً به بدوی بودن قصایدش اشاره دارد. (همان، ص ۱۲۳).

۱۸. گفته اند معانی مهیار عجمی است و زبانش عربی.

۱۹. ر. ک: بدیع الزمان همدانی و مقامات نویسی، علیرضا ذکاوتی قراقرلو، انتشارات اطلاعات ۱۳۶۴، ص ۱۱، قصیده «بشربن عوانه».

۲۰. ر. ک: تاریخ ادبی عربی (العصر الجاهلی) شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۷۰-۱۶۸.

۲۱. طغرائی دانشمند و کاتب و شاعر ایرانی عربیگوی، صاحب قصیده مشهور و بی نظیر لامیته العجم، به سال ۵۱۵ق در شصت سالگی کشته شده است.

۲۲. درباره نوآوریهای ابونواس و بشار طه حسین و شوقی ضیف و احمد امین و دیگر سخن شناسان بزرگ عرب سخن گفته اند، و پرداختن به آن مجال

و سببی می طلبد.

۲۳. مهیار الدیلمی، حیات و شعره، ص ۲۵۸.

آنان آموخته شده است :

قومی استولوا علی الدهر فتی  
و مشوا فوق رؤس الحقیب  
عمموا بالشمس هاماتهم  
و بنوا ابياتهم بالشهب  
و ابی کسری علی ایوانه  
این فی الناس اب مثل ابی؟  
سورة الملك القدامی و علی  
شرف الاسلام لی و الادب  
و ضمت الفخر من اطرافه  
سؤدد الفرس و دین العرب

در جای دیگر نیز می گوید: زمانی که زمین بیشه و نی زار بود، ایرانیان کاخها برافراشتند، آنان داد ستمزده از ستمگر می ستاندند و از پس ایشان روزگار روی خوشی ندیده و دهانی شیرین نشده است :

لمن علی الارض - و کانت غیضة -  
ابنیة لا تبستغی لهادم؟  
من خرس الباطل بالحق و من  
ارغم للمظلوم انف الظالم  
الابنوساسان او جدودهم  
طر بخوافیهم و بالقوادم  
لاغرو و الدنیا بهم طابت اذا  
لم تحل یوما بعدهم للطاعم

دیگر از اشعار جالب مهیار شکوه از روزگار است. زمانه ای که گویا سوگند خورده که به فاضلان کام ندهد (۲۲/۴) و طبیعتی که بر ظلم نهاده شده است. (همان) مهیار در خطاب به چنین زمانه ای می گوید:

أصبتنی بالخطوب حتی  
لم تبقی لی مقتلاً تصیب  
فی کل یوم جور غریب  
عندی علیه صبر غریب  
حتی لقد صار لعجیبا  
منک الذی کله عجیب

از کوشش چه سود اگر بخت خفته باشد؟

و هل نافع یوما و خطی قاعد  
اذا نهضت بی همتی و سعت رجلی

چه بسا پاکدامنی و مناعت و منش والا باعث حرمان می شود. دون همتان، بی طمعی و سرکشی از ظلم را بر شاعر عیب می گیرند و پشت سرش بد می گویند، در حالی که در نزد او حرف خود را نجویده می بلغند:

تمنی رجال ان تزل بی النعل  
ولم تمش فی مجد بمشلی لهم رجل  
و عابوا علی هجر المطامع عفتی  
وللهجر خیر حین یرزی بک الرصل ...

روزگار را آزموده و آخر به نوعی بی تفاوتی رسیده است:

بلوت هذا الدهر اطواره  
علی طوراً و معی تاره  
و بصرتنی کیف اخلاقه  
تجسار ب کشفن اخیاره  
فصرت لا أنکر احسلاء  
یوماً و لانکر امراره

شاعر یک وقت می خواسته است علیه دشمن فرصتی بجوید، اکنون به دنبال گریز گاهی از دست دوست می گردد:

قد كنت اطلب من عدوی غرة  
فالآن اطلب من صديقي مخلصاً  
آدمی که بشود آدم ناامید، چقدر کم است:

ما اکثر الناس و ما أقلهم  
و ما أقل فی القلیل النجباء

ای روزگار تو چرا با وصف شکم گندگی، خسیسی و ما با وصف لاغری، بخشنده و پرگذشتیم:

فما لك يا دنيا وانت بطينة  
و نحن خماص تبخلین و نسبح

شاعر با وجود سوز عشق اگر احساس خواری کند، دل می کند:

فهو مع اللوعة قلب ماجد  
اذا احسن بالسهبوان نزعاً

شاعر خود را به کاسه ترك خورده ای تشبیه می کند که تعمیر ناپذیر است و دور انداخته شده:

ملقى ثنا بدنی الاكف كائنی  
قعب تفاوت صدعه مرجوم

اگر خردمندی و بر صواب رفتن ملاک باشد، شاعر بایستی بهره مند شود اما ظاهراً قضیه بر خلاف انتظار است، نیکوییها

عیب به شمار می آید:

اصبت لو احدث ان اصيبا  
وفزت لو كان الحجا مطلوبا  
اقسم لا ازددت به فضيلة  
دهرى الا زادنى تعذيبا ...  
تنزه يعاب او محاسن  
محسودة محسوبة ذنوبا ...  
يا صاحب الزمان معترا به  
انت دم فاحذر عليك الذيبا

بیت اخیر تصویری هراس آور است: کسی که در این زمان زندگی می کند، مثل خون اشتها انگیزی است که گرگها را به خود می کشد. در جای دیگر نیز تصویر مشابهی آورده که حوادث روزگار مثل گرگ و سگ بر او هجوم آورده زوزه می کشند:

تعاوى على تصارىف (اى: تصارىف الزمن)  
تذايب حولى وتستكلب

این درندگان طعمه خود آيا آخر می خورند، اما سیر نمی شوند. روزگار مانند شوهری است که مهریه نپرداخته و یا طلاق داده و خرجی نمی دهد. (۲۰۶/۲) زمانه، شاعر را بر آتش نشانده و می گوید: اگر می خواهی بخواب! (همان)  
چنین دنیایی را اگر انسان به وقت بفروشد، خریدار را مغبون کرده است:

قامر بدنياك وبعها مرخصاً  
با بخش الاثمان تغبن بائعاً

از آنچه گذشت ممکن است خواننده تصور کند که مهیار شاعری عبوس و اندیشمند بوده، اما مهیار اشعار رقیق و دارای احساسات زنده و لطیف هم هست. خطاب به دل می گوید که انصاف ندادی مرا در چهل سالگی گرفتار کردی!

يا قلب ما انصفتنى طالعا  
على الهوى من شرف الاربعةين

و جای دیگر از هوس پنجاه سالگی صحبت می کند:

افلح الاقانس عادة  
مد بحبل الشعرا الاشيب  
ما لبنات العشر والعشرفى  
جد بنى الخمسين من ملعب

مهیار نیز مثل عمر بن ابی ربیعہ از تباہ شدن حجج به واسطه

لغزش ناشی از وسوسه «بتان» سخن در میان آورده است.  
(۹۵/۲۰).

اشک و بی تابی:

ادمعك ام عارض ماطر  
ام النفس ذائبة قطر  
وقالوا تحمّل ولو ساعة  
فقلت لهم: مدّتى اقصر...

عیش جوانی و روزگار بی خیالی:

ملا عينا بالحمى و الزمان أعمى و ليل الصبا مقمر  
و عصر البطالة مثل الربيع حيا أبيض و ثرى اخضر  
شاعر زبانش هرزه است، اما پاکدامن بوده:

تكتّم منا ألسناً عوارماً  
تحت الدجى و أزرأ خواشعاً

این هم خمیره ای از نوع ابونواس:

ندیمی و ما الناس الاسكارى  
أدراها و دعنى غداً و الخمارا  
و عطل كورسك الالسكربير  
تجد للصغير أناساً صغاراً ...

و این هم ترانه ای پراحساس از ترنم کبوتری دلشکسته:

ترنمت ترنم الاسير  
ورقاء فوق ورق النضير  
تنطق عن قلب لها مكسور  
كانها تخبر عن ضميرى  
لبيك يا خريفة الاصفير  
ان استجرت فبمستجير  
لك الخيار انجدى او غورى  
و حيتما صار هواك صيرى  
وان اردت الامن ان تجورى  
فيممى بغداد ثم سيرى ...  
\* عسى تقولين لاهل الحور  
واو حشتى بعدك للسرور

